



...آن ره کدام است؟

هادی خانیکی

ماندن بر سر دو راهی های متعارف و جستجو برای یافتن راه سوم، به عرصه سیاست اختصاص ندارد. فرهنگ ما سرشار از مفاهیمی در باب سرشت و سرنوشت این راه‌ها و رهروان آن‌هاست. از دوران قدیم، "زندگی" و "خامی" دو عنوان آشنا برای انتخاب‌های از پیش معلوم و "سرگشتگی" نام وضعیتی درخور برای گام نهادن در راه سوم است:

نه در مسجد گزارندم که "زندگی"
نه در میخانه راهی است
غریبم عاشقم آن ره کدام است
در دوران جدید هم چاوشی امید، از میان دلتنگی‌ها و بدآهنگی‌های این زمانه، رهروان را جز به سوی راه بی‌برگشت و بی‌فرجام فرا نمی‌خواند. در آن جا هم "سه ره پیداست":
نخستین: راه نوش و راحت و شادی
به ننگ آغشته اما رو به شهر و باغ و آبادی
دو دیگر: راه نیمش ننگ، نیمش نام
اگر بر سر کنی غوغا و مگر دم درکشی آرام
سه دیگر: راه بی‌برگشت بی‌فرجام...
بیا رهتوشه برداریم
قدم در راه بی‌برگشت بگذاریم...

جای جای صحنه سیاست هم با سه‌گانه‌گرایی‌هایی از همین دست روبرو بوده و هست. هر قدمی در میدان چه کنم سیاست، معمولاً به دو راهی که آزموده و معلوم و متعین در قالب‌ها و کلیشه‌های مرسوم است و به راه سومی که آکنده از ابهام و ایهام و استفهام است، می‌انجامد.

سیاست‌ورزی در فضای امروز ایران نیز از این قاعده برکنار نیست. چرخه‌ها و چنبره‌های پیچیده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، معمولاً زود به انتخابات می‌رسد و هر شهروندی را در آغاز به سوی دو راه ناگزیر و تجربه شده از جنس ورود به انتخابات یا وانهادن آن می‌کشاند. اما با تامل در زمینه‌ها، امکان‌ها و فرجام‌های آن دو، راه سومی سر برمی‌آورد که همان پاسخ گفتن به پرسش‌های فراوان برای گشودن افق‌هایی فراتر از خوب و بد آن دو راه مالوف و معلوم است. راه سوم، جستجوگری و کنشگری از منظر و با موضع اصلاحات در قبال آینده است. راهی که هم باید از محافظه‌کاری و بازی در زمینه‌های از پیش تعیین شده توسط محافظه‌کاران فاصله داشته باشد و هم از رادیکالیسم و انفعال و کناره‌نشینی، روح و جان اصلاح‌طلبی، دموکراسی است و دموکراسی ایمان بخشیدن به همگان و خاصه ضعیفان و به حاشیه‌رفتنگان جامعه است تا بتوانند در مقدرات و سرنوشت خود دخالت و نظارت کنند. این روح و جان را چگونه باید در این راه سوم تجلی داد و تقویت کرد؟

برابری و حق نظارت همگانی، هسته معنایی دموکراسی در طول تاریخ بوده است؛ بر همین اساس، امروز هم با توجه به شرایط پیش روی همگان، مساله این است که چگونه باید و چگونه می‌توان به اعتبار واحد حقیقی دموکراسی که برابر شناخته شدن یکایک مردم و حق مشارکت و نظارت همگانی آنان بر تصمیم‌گیری‌های جمعی است، تاثیرگذار بود. دموکراسی بیش و پیش از هر بحث پیچیده سیاسی، نوعی سبک زندگی است که در آن، افراد ضعیف و محروم جامعه با به دست آوردن فرصت آگاهی و آموزش و زفاه، از نابرابری خارج می‌شوند و به عنوان افراد برابر در تعیین خیر عمومی برای خود به مشارکتی فعال روی می‌آورند. دموکراسی، خلق قلمرو و گفتمانی عمومی برای فهم واقعی و آزادانه امور و تصمیم‌گیری عادلانه و موثر در آن عرصه است. امر عمومی یا قلمرو عمومی، مجموعه‌ای از نهادها و روندهاست که تنوع را به رسمیت می‌شناسد و جا را برای گفت‌وگو، مذاکره

و بیان دیدگاههای گوناگون باز می گذارد. حکومت یا دولت، بخشی از قلمرو عمومی است نه تمام آن، اما می تواند و باید بتواند با دیگر نهادها تعامل و داد و ستد سازنده داشته باشد. در عین حال نقطه اتکای قلمرو عمومی جامعه مدنی است. از همین جاست که پرسش اصلی در راه سوم شکل می گیرد: گرانگاه اصلاحات کجاست و اولویت سیاست در چیست؟ اصلاحات باید رو به کدام سو داشته باشد و از کجا آغاز کند؟ قدرت سیاسی یا جامعه مدنی و امکان ها و امتناع های سیاست ورزی اصلاح طلبانه نیز از همین جا و بر سر همین مسائل شکل می گیرد.

گفته شد که هسته اصلی دموکراسی، حق حاکمیت مردم یا نظارت همگانی بر تصمیم گیری های جمعی است. پس نقطه شروع دموکراسی، شهروندانند، نه نهادهای حکومتی و اصول معرف دموکراسی آن است که همه مردم حق دارند از طریق شبکه ها و نهادهای موثر در جامعه مدنی، پیرامون موضوعات عمومی اظهار نظر و مشارکت کنند و این حق بر اساس اصل برابری و عدالت به همه شهروندان تعلق می گیرد. امر سیاسی به این معنا هم وزن و در کنار امر اجتماعی است نه فراتر و نه فرورتر از آن. توجه صرف به قدرت سیاسی و حدود تاثیرگذاری آن یا صرف نظر کردن از حوزه قدرت سیاسی و دامنه آثار آن در جامعه هر دو از یک جنس اند و به یک نسبت از واقعیت دور. آن که پیشبرد اندیشه اصلاحی را فقط در نهادهای سیاسی قدرت خلاصه می کند سیاست ورزی حداقل گراست و آن که گمان می کند می توان اصلاحات را فشار از اصلاح روندها، ساختارها و نهادهای سیاسی، به آسانی در سطح جامعه پیش برد، روشنفکری واقعیت گریز است. هر یک از این دوگانه ها اساس یکی از آن دوراهی هایی است که سر از "خلمی" و "زندگی" در می آورند. پیشبرد امر اجتماعی بدون سیاست ورزی و توفیق سیاست ورزی، مستقل از بنیادها و شبکه ها و نهادهای اجتماعی موثر، بیشتر به آرزو و افسانه شباهت دارد، چون مفاصل و پیوندهایی که این دو را به هم مرتبط و از هم متاثر می کنند، فراوانند. تمییز "سیاست ورزی اجتماعی" در صورت راهبردی آن ناظر به چنین ارتباطی است. وقتی از این زاویه به "سیاست" و "جامعه" می نگرییم، قدمها در عمل به سوی راه سوم

پیش می روند، راهی که دشوار است اما ناگزیر و در عین حال ممکن. راهی که آغاز آن گفت و گویی فراگیر و ملی برای برون شد از بحران ها و ارتقای ظرفیت های اصلاحی در نظر و عمل و فرجام آن مشارکت موثر و معنادار شهروندان است. در این راه امر آبی از امر آبی و کار اجتماعی از کار سیاسی جدا نیست. منافع و مصالح فردی و جمعی با هم در ترازو قرار می گیرند و نیک و بد امروز و آینده هم به حساب فرد و هم به حساب جامعه گذاشته می شود؛ هر چه انسداد و انفعال در حوزه سیاست بیشتر شود، دایره و دامنه انتخاب در حوزه های غیر آن هم تنگتر و کوتاه تر می شود و هر چه پایگاه اجتماعی و معرفتی جریان سیاسی ضعیف تر شود، توفیق سیاسی آن هم کمتر خواهد بود. بی تفاوتی شهروندان و نخبگان در مشارکت سیاسی، بستر آسیب ها و بحران هایی است که کمترین آن ها بر باد رفتن سرمایه اجتماعی است. "رای مردم" تنها یکی از مولفه های آن سرمایه اجتماعی است، چنان که "اعتماد مردم" و امید آنان به اصلاح و تغییر، از دیگر مولفه های آن به شمار می رود. در این شرایط باید به کدام پرسش های دور یا نزدیک زودتر پاسخ داد و باید به کدام راه رفت؛ به راه بیشتر سیاسی یا به راه بیشتر اجتماعی؟

انتخابات پیش روی جامعه ما و نگرانی های ناشی از وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور، هر تاملی در باب سیاست اصلاحی دولت مدار یا جامعه گرا را به سرعت به طلب پاسخی روشن در باب چونگی حضور اصلاح طلبان در انتخابات و آمدن و نیامدن آقای خاتمی می کشاند. به این سبب است که دو مساله اساسی بر سر این که آیا می توان و یا باید فشار از تنگناها و دشواری ها و کارشکنی های حضور مجدد اصلاح طلبان در سطوح مدیریتی عالی کشور به تقویت مسادی و مبانی اصلاحات و پیشبرد دموکراسی سازگار با دین در جامعه پرداخت و یا ورود به چرخه قدرت عملا میوه و موجب عدول از اندیشه های اصلاح طلبانه می شود، اکنون جای خود را بیشتر به این پرسش داده است که در انتخاباتی که پیش روسته چه باید کرد و چه می توان کرد؟ در روند رشد حساسیت های فزاینده، نه تنها توقعات جامعه و نیازهای سیاسی با تشخیص ها و خواسته های فردی، از سر سازگاری در

نمی آیند، بلکه گاه شخصیت های تاثیر گذار و نهادهای مدنی و سیاسی را به سوی کنشگری های آبی نیز فرا می خوانند.

از آن جا که از جمله حقوق ذاتی همه مردم حق دخالت در تعیین سرنوشت از طریق انتخابات است و اصل پنجاه و ششم قانون اساسی ما هم انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش به گونه ای حاکم می داند که هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد، از این رو عرصه انتخابات نه تنها میدان بروز و ظهور پرسش های سیاسی، که محل سنجش صحت و کذب های اخلاقی و معرفتی نیز می شود. روشن است که اندیشمندان فعال و شهروندان توانمند، در زمره نخستین کسانی اند که باید بتوانند از این حق استفاده آگاهانه و حداکثری کنند و ساده و آسان از این حق تعیین سرنوشت خود چشم نهوشند. انفعال و تقدیرگرایی سیاسی، خود بزرگترین آفت در استفاده از حقوق شهروندی است، اگر با بصیرت و با توجه به توانایی های دینی و ملی و آینده نگران به افق های پیش رو بنگریم، درمی یابیم که چرا باید فعالیت ها و آگاهانه از میان همه سر درگمی ها راه بگشاییم و فرصت های پیش رو را وا ننهیم. در شرایطی که جامعه حساس است و امکان گفتن و شنیدن وجود دارد، باید به جد به حضور گفتمانی اصلاحات اندیشید و جامعه را در یافتن راه و راهنما کمک کرد. "حضور گفتمانی" البته بیرون از دایره حضور سیاسی نیست و حضور سیاسی هم معنایی جز بازسازی سرمایه و اعتماد اجتماعی مردم، منزلت جهانی ایران و توانمندی اندیشه ای که به نام اسلام در پی برآوردن نیازهای آزادیخواهان، استقلال طلبانه و توسعه گرایانه است، ندارد. این دو وجه از حضور، یعنی پیشبرد همان راهبرد اصلاحات مردم سالارانه و گام نهادن در راه سوم که راهی سخت و پرسنگلاخ، اما رو به سوی آزادی و عبور از بحران هاست، ورود به این راه گرچه آغاز دشواری برای اصلاحات و اصلاح طلبان است، اما عزم و اراده ملی و مسئولیت پذیری نخبگان و شهروندان، سختی آن را کمتر می کند و ناممکن ها را ممکن تر. این راه بخشی از قاعده دموکراسی است و چه کسی است که نداند قاعده دموکراتیک، تنها راهی است که بازنده ندارد.

تأملات ایرانی



یوتوپیا، سیاست
یوسف آبادی



اخلاق و منازعه سیاسی
محمدجواد غلامرضا کاشی



آمدن یا نیامدن؟ مسأله این نیست!
سیدعلیرضا حسینی بهشتی



آمر شخصی همان امر سیاسی است؟
محمدرضا تاجیک



اصلاحات و وجه تناقض نمای سیاست
حسین سلیمی



لگالیسم و پارلماناریسم
سعید حجاربان



اصلاحات دموکراتیک: جامعه محور یا حکومتی؟
سیدمصطفی تاجزاده

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز چاپ و انتشارات علوم انسانی